

## تبیین مبانی انسان شناسی اخلاقی با تأکید بر کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی (ره) و نقش آن در درونی سازی معارف اخلاقی

باقر گرگین<sup>۱</sup>، سعید رستمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر.

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی).

نام نویسنده مسئول:

سعید رستمی

### چکیده

هدف تحقیق حاضر تبیین مبانی انسان شناسی اخلاقی با تأکید بر کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی (ره) و نقش آن در درونی سازی معارف اخلاقی می باشد که با استفاده از رویکرد توصیفی و مطالعات کتابخانه ای داده های مورد نیاز گردآوری شدند و با رویکرد تحلیلی تجزیه و تحلیل گردیدند نتایج نشان داد نکته نخست آنکه تعریف هویتی اخلاقی برای انسان و طرح اخلاق در ارتباط با نیازها و استعدادهای درونی و ذاتی انسان موجب می شود فرد همه ی ابعاد درونی خود را در مسیر کمال و فعلیت بیابد و از این رو هیچگاه دچار بحران های هویتی چون احساس خلأ و کمبود، بی معنایی زندگی و پوچ گرایی، تضاد درونی و روان پریشی و ... نشود.

از دیگر سو جهت دادن همه انگیزه و تمایلات درونی به سوی جنود و سپاهیان عقل و یکپارچه کردن همه ظرفیت های انسان به سوی صفات پایدار، ماندگار و الهی، یک زندگی توحیدی را رقم خواهد زد که در فرد منشأ رهایی از چندگانگی شخصیتی، از این شاخه به آن شاخه پریدن، هدر دادن سرمایه های وجودی و در نتیجه آرامش درونی خواهد شد.

نکته دیگر که در این میان نباید از دست نهاده شود آن است که درونی شدن معارف اخلاقی و دینی در پرتو انسان شناسی اخلاقی می تواند یکی از جدی ترین راه کارهای نجات دادن جوانان از بحران دین گریزی شود.

**واژگان کلیدی:** انسان شناسی اخلاقی، جنود عقل و جهل، امام خمینی (ره).

## مقدمه

امام خمینی(ره) برای اخلاق جایگاه ویژه‌ای قائل بود و آن را سرمایه‌ی سعادت دو جهان می‌دانست. این جایگاه ویژه از نگاه عارفانه و حکیمانه ایشان به مقوله‌ی اخلاق نشأت می‌گرفته است و این بدان معنا می‌باشد که ایشان رذایل و فضایل اخلاقی را به دقت تحلیل می‌کرد و آن را فیلسوفانه به بحث می‌گذار و محاسن و معایب هر یک را بر می‌شمرد. امام خمینی(ره) اخلاق را مبتنی بر اصول و آموزه‌های عمیق فلسفی و کلامی انسان شناسی می‌دانست. امام خمینی(ره) عمیقاً به اخلاق دینی اعتقاد داشت؛ این بدان معنا می‌باشد که ایشان رذایل و فضایل اخلاقی را از دل احادیث معصومین(ع) بیرون می‌کشید؛ لیکن سنت نقل اکتفا نمی‌کرد و برای تحلیل این احادیث از عقل نیز بهره می‌گرفت. دیدگاه اخلاقی امام خمینی (ره) : از دیدگاه امام خمینی(ره) قوای چهارگانه نفس میزان در اجناس فضایل و رذایل بوده و طرف افراط و تفریط هر یک، رذیله و حد اعتدال در هر یک، فضیلتی از فضایل نفسانی است. برای تبیین بحث فضیلت ابتدا به تقسیم قوای چهارگانه نفس و سپس تشریح هر یک اشاره می‌گردد.

قوای چهارگانه نفس: امام خمینی(ره) در بحث از قوای نفس به چهار قوه عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه اشاره می‌کند. قوه عاقله، قوه روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. در مقابل آن، قوه واهمه قرار دارد که از آن به قوه شیطانیه تعبیر می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷). مطابق دیدگاه امام خمینی(رحمة الله علیه) قوه شیطانیه، قوه‌ای است که فطرتاً تحت نظام عقلی در نیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده و مایل به دنیاست. مطابق این نظر، قوه عاقله حقیقت نورانیه دارد در حالی که در مقابل آن، وهم از تجرد عقلانی نورانی برخوردار نیست بلکه تجرد برزخی ظلمانی دارد و چنین قوه‌ای در انسان بر حسب فطرت، مایل به شر و فساد می‌باشد. اما قوه غضبیه که از آن به نفس سبعی نیز تعبیر می‌شود از نعم بزرگ الهی است و چه در انسان و چه در حیوان، عامل حفظ بقای شخصی و نوعی می‌باشد. در واقع، عنایت الهی اقتضا نمود تا این قوه در انسان و حیوان قرار گیرد و به واسطه آن، دفع مفسدات و مخلات نظام جامعه نماید. از نظر امام (رحمة الله علیه) این قوه، تجلی انتقام و غضب الهی است و ثمرات زیادی دارد از جمله اینکه جهاد با نفس و دوری از جنود جهل تحت حمایت این قوه شریفه انجام می‌گیرد. بنابراین اگر شخصی فاقد این قوه باشد لزوماً بسیاری از ملکات خبیثه و اخلاق ذمیمه مانند خوف، جبن، ضعف و تنبلی را در خود خواهد داشت.

اصل مهم این است که خداوند این قوه را مرحمت نموده تا آدمی آن را در جهت آن می‌باید دو شرط اساسی را در نظر آورد. اول، این نعمت الهی را در موقع خود به کار برده و دوم، بر خلاف مقصد الهی خرج نکند. زیرا در غیر این صورت، این قوه، دیگر از جنود الهی محسوب نشده و در زمره جنود شیطانیه قرار می‌گیرد. البته، شرط دوم در صورتی محقق می‌شود که این قوه به صورت کلب معلم عقل و حق باشد. اما چهارمین قوه، قوه شهویه است که از آن به نفس بهیمی تعبیر می‌شود. این قوه نیز از قوای شریفه‌ای است که خداوند به انسان و حیوان مرحمت فرموده و اگر آدمی فاقد آن می‌بود در اسرع وقت رو به زوال و نابودی می‌رفت و از طرفی چون تحصیل سعادت ابدی بدون اقامت در نشئه طبیعت انجام نمی‌گیرد، سعادت انسان و حیات ملکوتی او نیز مرهون این قوه شریفه است. این قوه در صورتی می‌تواند سبب سعادت انسان باشد که از حد اعتدال تجاوز نکند. بعلاوه نباید از تحت موازین عقلیه و شرعیه خارج شود. زیرا در آن صورت نه تنها سبب حصول سعادت نمی‌شود که مایه شقاوت انسان نیز خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۷). حاصل سخن این است که از نظر ایشان، اگر انسان در این عالم در طریق انسانیت سیر کرده و سه قوه را تعدیل و تابع عقل نماید و نیز سیر باطن و ظاهر تحت میزان شریعت الهی باشد در عالم دیگر، صورت وی صورتی انسانی خواهد بود و الا اگر عقل وی تابع سه قوه دیگر باشد، هر یک از آن سه قوه که غلبه کند، صورت باطن ملکوتی نیز تابعی از آن خواهد بود (همو، ۱۳۷۷).

ماهیت فضایل و رذایل و اقسام آن‌ها: از نظر امام (رحمة الله علیه) قوای چهارگانه، میزان فضایل و رذایل بوده و این گونه توضیح می‌دهند که حد اعتدال در هر یک از این قوا فضیلتی از فضایل نفسانی است و طرف افراط و تفریط هر یک، رذیله‌ای از رذایل. بنابراین، به نظر می‌رسد که همان ملاک ارسطو در باب فضایل یعنی حد وسط را مورد پذیرش قرار داده‌اند. ایشان فضایل را تحت چهار جنس حکمت، شجاعت، عدالت و عفت می‌دانند. حکمت را فضیلت قوه ناطقه، عفت را فضیلت قوه شهویه، شجاعت را فضیلت قوه غضبیه و عدالت را تعدیل فضایل سه‌گانه شمرده و هر یک را این چنین تعریف می‌کنند که حکمت تعدیل قوه نظریه و تهذیب آن؛ شجاعت، تعدیل قوه غضبیه و تهذیب آن، عفت، تعدیل و تهذیب قوه شهویه و عدالت هم تعدیل قوه عملیه و تهذیب آن است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷). سپس به بیان رذایلی که در دو طرف هر فضیلت قرار دارد، پرداخته و می‌فرمایند نفس بهیمی را جهت افراطی است که از آن به شره تعبیر کنند و مقصود از آن سر خود عمل کردن شهوت و به اطلاق وا گذاشتن نفس بهیمی و عنان گسیختگی قوه شهویه است. اما در جهت تفریط آن، خمود قرار دارد که عبارت است از بازداشتن قوه شهوت از حد اعتدال (همو، ۱۳۷۷). به عبارت دیگر مهمل گذاردن آنکه برای حفظ شخص ضروری است. حال اگر این قوه تحت میزان عقل و شرع، ارتیاض پیدا کند و متحرک به حرکات عقلیه و شرعیه گردد یک ملکه اعتدال در آن پدیدار می‌شود که از آن به عفت تعبیر می‌شود. ایشان در مقام بیان قوه غضبیه می‌فرمایند که از شعب اعتدال قوه غضبیه، حلم است و آن عبارت است از ملکه‌ای که نفس را

به واسطه آن، طمأنینه حاصل می‌شود و هیجان بی‌موقع، عارض او نشود و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد از حوصله بیرون نرود. بنابراین شخص شجاع، کسی است که کارهایش از روی طمأنینه نفس باشد.

خواجه طوسی نیز در «اخلاق ناصری» به همین مطلب اشاره داشته و این قوه را بسیار خطرناک تلقی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۰هـ). اما فضیلت حکمت متوسط بین رذیله سفه است که از آن به جریده تعبیر می‌شود. در کتاب «تاج العروس» از آن به طیش و خفت و سبکی (زبیدی، ۱۹۶۹م). تعبیر می‌شود و در مقابل آن سکونت و بردباری است. بنابراین، سفاقت، همان سبک مغزی و خفت عقل و استعمال فکر است در غیر مواردی که سزاوار است. رذیله دیگر بله است به معنای تعطیل فکر در مواردی که سزاوار است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷).

امام (ره) در جای دیگر می‌فرمایند اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا انتهای وصول هیچ منحرف نشده است، مقدور نیست و آن به تمام معنا، خط احمدی و محمدی است و دیگران سیر به تبع کنند نه به اصالت و چون خط مستقیم و اصل بین دو نقطه، بیش از یکی نیست از این رو، فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و اعتدال، بیش از یکی نیست ولی رذایل را انواع بسیار بلکه غیرمتناهی است (همو، ۱۳۷۷) سپس امام (ره) با استناد به قول افرادی چون ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی اجناس رذایل را به هشت قسم تقسیم کرده و برای هر یک از فضایل چهارگانه دو طرف یکی حد افراط و دیگری، حد تفریط، قائل می‌شوند (ابن مسکویه، ۱۴۱۵هـ) عدالت به عنوان ام الفضایل: امام (ره) در مقام توضیح فریضه عادلانه و علت توصیف فریضه به عادلانه در حدیث بیست و چهارم می‌گویند که چون خلق حسن خروج از حد افراط و تفریط است و هر یک از دو طرف افراط و تفریط مذموم. پس عدالت که حد وسط و تعدیل بین آن‌هاست، مستحسن است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱). ایشان در جای دیگر در توصیف عدالت می‌گویند که عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط و از امهات فضایل اخلاقی است بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنی و ظاهری است. مطابق این تعریف، عدالت، همه فضیلت خواهد بود نه جزئی از آن و در مقابل، جور که ضد آن است نیز همه رذیلت‌هاست نه جزئی از آن (همو، ۱۳۷۷). بر اساس نظر ایشان، عدل و جور از امهات بوده و جنود بسیاری تحت آن دو می‌باشند. البته هم امام (رحمة الله علیه) و هم نراقی اساس این مطلب را از ارسطو دانسته‌اند زیرا وی عدالت را به دو قسم عدالت بالمعنی الاخص و عدالت بالمعنی الاعم تقسیم می‌کند. مطابق این تعریف، چون عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط است از نقطه عبودیت تا مقام ربوبیت بر خط مستقیم قرار دارد. بنابراین طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است. پس صراط مستقیم اشاره به همین سیر اعتدالی دارد و به تعبیری چون خط مستقیم یکی است پس فضیلت به قول مطلق و سیر در طریق عدالت و اعتدال نیز بیش از یکی نخواهد بود.

تعبیر امام صادق (علیه السلام) در مورد صراط مستقیم و اینکه «از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است» برای همین است که حد اعتدال، وسط حقیقی است (همو، ۱۳۷۱ ۱۵۲) بنابراین، امام (ره) در علم اخلاق به وسط حقیقی و اعتدال حقیقی توجه دارند در حالی که نراقی چون نیل به آن را بسیار مشکل می‌دانند از وسط نسبی، سخن به میان آورده‌اند. امام (ره) در تبیین اعتدال و توضیح جایگاه آن و اعتقاد به اینکه عدالت از فضایل بزرگ انسانی است می‌فرمایند که مقصود از عدالت در اخلاق نفسانی، اعتدال قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و شیطانیه است. عدالت در مورد جلوه معارف الهیه و جلوات توحید در قلب اهل معرفت، عبارتست از عدم احتجاب از حق به خلق و از خلق به حق و به عبارت دیگر رؤیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت که این مختص «کمال اهل الله» است. عدالت اما در عقاید و حقایق ایمانیه عبارتست از ادراک حقایق وجودیه علی ما هی علیه از غایه القصوای کمال اسمائی تا منتهی النهایه رجوع مظاهر به ظواهر که حقیقت معاد است و توحید، غایت قصوای سیر انسانی و توجه به کمال مطلق (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷).

امام (رحمة الله علیه) پس از آنکه تعدیل قوای نفسانی را مقدمه وصول به کمال انسانی قلمداد کرده و در واقع غایت و نتیجه اعمال را هم کمال انسان معرفی می‌کنند، می‌فرمایند که جمیع اعمال صوریه و اخلاق نفسیه، مقدمه معارف الهیه است و آن‌ها نیز مقدمه حقیقت توحید است که غایت قصوای سیر انسانی و منتهی النهایه سلوک عرفانی است. بنابراین از نظر امام (رحمة الله علیه) غایت در اعمال و افعال انسانی، وصول به توحید است لیکن برای آغاز سیر در شرح حدیث جنود عقل و جهل می‌فرمایند که معرفت عقل و جهل و جنود آن‌ها، مقدمه‌ای برای هدایت است و در تبیین هدایت نیز بیان می‌کنند که این هدایت یا هدایت کیفیت استکمال نفوس و تنزیه و تصفیه آن است و یا هدایت مطلق که البته، هدایت به معرفت الله، اس و اساس آن است. دلیل این مطلب آنکه، معرفت الله، نتیجه معرفت عقل و جهل و جنود آنهاست و تا معرفت به مهلکات و منجیات نفس، حاصل نشود، نفس صفای باطنی پیدا نمی‌کند و تا چنین نشود و به کمالات متوسطه نرسد، محل جلوه اسما و صفات و معرفت حقیقه قرار نگرفته و به کمال معرفت نمی‌رسد. بنابراین، غایت، همان معرفتی می‌شود که بر اساس این مقدمات حاصل می‌گردد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱)

امام (ره) همچنین بیان می‌کنند که توجه به کمال مطلق و عشق به آن از فطریات انسان است و کمال مطلق را نیز حق تعالی، معرفی می‌کنند زیرا ذات مقدس، بسیط‌الحقیقه است و بسیط‌الحقیقه، باید کمال و جمال مطلق باشد و دیگر موجودات جلوه‌ای از جلوات فعل و رشحه‌ای از رشحات مقدس اویند (همو، ۱۳۷۷). اما سؤال این است که برای نیل به این مراحل از چه وسیله‌ای باید مدد گرفت؟ امام (ره) می‌فرمایند که حقایق عقلیه را حق تعالی در قرآن و انبیا و ائمه در احادیث شریفه بیان داشته‌اند تا هر کس به مقدار فهم خود، نصیبی از آن‌ها

داشته باشد و اضافه می‌کنند که قرآن شریف، جامع همه معارف و حقایق اسما و صفات است و جامع اخلاق و دعوت به مبدء و معاد و زهد و ترک دنیا و رهسپار شدن به سر منزل حقیقت پس می‌توان از این‌ها به عنوان چراغ راهنمای راه کمال خود به نحو احسن استفاده و آن‌ها را الگوی خود قرار داد.

صور اخروی با ملکات نفس: به نظر امام (رحمة الله علیه) از آن جا که مقام جسمانیت و صورت ظاهره انسان در عالم آخرت و نشئه ماورای عالم طبیعت، تابع صورت روحانیه و مقام نفس است، بنابراین، صورت انسانی در عالم آخرت که روز ظهور ملکات نفسانیه است از هشت صورت، خارج نیست (همو، ۱۳۷۷). مقصود امام(ره) از هشت صورت این است که اگر انسان در این عالم در طریق مستقیم انسانیت سیر کند و بین سه قوه، تعدیل برقرار کرده و آن‌ها را تابع عقل کند و بعلاوه، سیر باطن و ظاهر تحت میزان شریعت الهی انجام شود، صورت روح و باطن او صورت انسانی خواهد شد و لذا صورت جسمانیه و ظاهر او در آن عالم به صورت انسانیت است و لیکن اگر مقام روحانیت نفس و عقل او تابع سه قوه دیگر شود در این صورت، هر یک از سه قوه که غلبه کند و دیگر قوا را تحت نفوذ خود قرار دهد، صورت باطن ملکوتی، تابع آن می‌شود. بنابراین اگر غلبه با قوه غضبیه شود، صورت ملکوتی او به شکل سبعی از سباع و اگر غلبه با قوه شهویه باشد به شکل بهیمه‌ای از بهائم و اگر قوه واهمه غلبه کند به شکل شیطانی از شیاطین خواهد بود. اما گاهی ممکن است دو قوه از این قوا، حاکم شوند یعنی در عین اینکه انسان در کمال غضب است در کمال شهوت نیز باشد در این صورت، صورت مزدوجه ملکوتیه، پیدا شود که نه این است و نه آن و گاهی ممکن است هر سه قوه در حد کمال باشد که در آن حالت، باطن او تابع هر سه می‌شود و یک صورت مزدوجه از هر سه پیدا می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷) در نتیجه، می‌توان گفت، صورت انسانیه فقط یکی از این هشت صورت است و بقیه صور، صور غیر انسان است. همه مواد پیش‌گفت در صورتی است که قوای ثلاثه به جانب افراط بیفتند اما هم چنان که جانب افراط، مفسد مقام انسانیت است و آدمی را از حقیقت و فضیلت انسانیت، خارج می‌کند به همان صورت، طرف تفریط نیز از مفسدات مقام انسانیت و در واقع از ملکات ردیله به شمار می‌رود (همو، ۱۳۷۷).

### درونی سازی اخلاقی در «شرح چهل حدیث» امام خمینی(ره)

منظور از درونی سازی، طرح معارف اخلاقی در پاسخ به یکی از نیازها یا استعدادهای درونی است. با این تبیین انسان هر دستور یا معرفت اخلاقی را پاسخی به یک نیاز یا استعداد در درون خود می‌داند. از این طریق ارتباط بدون واسطه (حضور) و ملموس با معارف دین برقرار می‌شود که نتیجه آن عمق یافتن شناخت دین و کارکرد عملی یافتن دستورات عمل‌های دینی خواهد بود. با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که بیشتر احادیث برگزیده امام خمینی درباره مسائل اخلاقی است؛ که این امر خود مهم‌ترین عامل در فرایند درونی سازی معرفت دینی در عرصه دینداری است. به بیان دیگر، از نظر ایشان، آنچه مورد نیاز دینی مردم است، اخلاق می‌باشد. بیش از سی حدیث از احادیث برگزیده امام، به صورت مستقیم و باقی احادیث هم به طور غیرمستقیم به مسائل اخلاقی مربوط می‌شود.

در برخی از «اربعین» های عالمان بزرگ، احادیث فقهی جایگاه خاصی دارد و در برخی دیگر، احادیث فلسفی و کلامی. ولی کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی یک کتاب اخلاق است. اشاره شد که چهل حدیث امام خمینی یک کتاب اخلاق است؛ اما باید توجه کرد که کارکرد یک کتاب اخلاق در نظر ایشان با کارکردی که معمولاً برای این گونه کتاب‌ها در نظر می‌گیرند متفاوت است. آنچه معمولاً از یک کتاب اخلاق انتظار می‌رود، عبارت است از ارائه راه رستگاری و کنکاش در شناسایی ریشه‌های انحراف اخلاقی؛ و خلاصه این که یک نسخه علاج برای آدمی باشد. هرچند با کمال تاسف، امروزه این کارکرد طبیعی و حداقلی اخلاق هم نادیده گرفته شده است و کتابهای اخلاق از این که نسخه علاج باشند، ناتوانند:

اگر امام با تردید درباره نسخه نبودن برخی از کتاب‌های اخلاق سخن می‌گوید، امروزه ما با قطع و یقین می‌توانیم درباره بسیاری از آنچه به نام اخلاق، ترجمه یا تالیف می‌شود، بگوییم که آن‌ها نسخه بیماریهای اخلاقی بشر نیستند و به جای پرداختن به مسائل اصلی اخلاق، به بیان تاریخ اخلاق و یا مسائل دیگر پرداخته‌اند. اما جالب توجه است که نقش کتاب اخلاق باید بیش از ارائه نسخه علاج باشد. از دیدگاه امام خمینی، اکتفا به ارائه نسخه کارساز نیست. ریشه‌های اخلاق را فهماندن و راه علاج نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند و یک قلب ظلمانی را نور ندهد و یک خلق فاسد را اصلاح ننماید (همان: ۱۴).

پس کارکرد کتاب اخلاق چیست؟ پاسخی که امام می‌دهد این است: کتاب اخلاق آن است که به مطالعه آن، نفس قاسی نرم، و غیرمهدب مهدب و ظلمانی نورانی شود، و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود، دواى درد باشد نه نسخه دوانما (همان: ۱۶).

امام خمینی شرح چهل حدیث را به عنوان کتاب اخلاقی نگاشته است که علاوه بر راهنمایی خواننده، خود نیز جزئی از فرآیند علاج بیماریهای اخلاقی باشد. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه یک کتاب می‌تواند بیش از اطلاع رسانی، ایفای نقش بکند. امام

خمینی معتقد است که حلقه وصل نظریه‌پردازی اخلاقی به عمل اخلاقی، موعظه است و نقش بسیار مهمی برای آن قائل است. وعظ نقش بدیل ناپذیری در انگیزش اخلاقی دارد و در واقع، علاج بودن یک کتاب اخلاق مرهون واعظ بودن آن است:

کتاب اخلاق، موعظه کتبی است که باید باشد و خود معالجه کند دردها و عیبها را، نه آن که راه علاج نشان دهد (همان: ۱۷). بر این اساس است که می‌بینیم زبان کتاب، زبان موعظه است. زیرا تا از راه وعظ، مطالب عقلی اخلاق به عمق ضمیر و جان آدمی سرایت نکند، فایده مطلوب از اخلاق حاصل نمی‌شود. مؤلف کتاب هر جا از بحث و بررسی علمی و فلسفی، فراغتی می‌یابد زبان وعظ می‌گشاید و آن یافته‌های عقلی را به تجربه‌های قلبی تبدیل می‌کند. البته آشکار است که موعظه صرفاً یک شیوه بیانی نیست که هر کس بتواند با آموختن مهارت‌های لازم آن را به کار گیرد، بلکه موعظه یک فرآیند است و مبادی ویژه‌ای دارد. بحث از این مبادی مجال ویژه‌ای می‌طلبد؛ اما بی تردید، یکی از آن‌ها عمل خود گوینده به مقتضای گفتارش است.

در جهان امروز نوشته‌های فراوانی درباره اخلاق منتشر می‌شود و هزاران سخنرانی اخلاقی از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری در اختیار مردم است؛ اما با کمال تأسف، شاهد انحطاط اخلاقی تعداد قابل توجهی از مردم هستیم. شاید یکی از علل این مساله فراموش کردن موعظه است و البته وجود موعظه منوط به وجود عالمان پرهیزکار و پیشروی است که ضمن ارائه طریق، دست سالکان تازه کار را گرفته، به مقصد رسانند.

آنچه امروز کم است وجود چنین کسانی است، نه آن‌ها که بتوانند در عرصه اخلاق باریک اندیشی کنند و یا سخن سرایی کنند؛ هر چند آن‌ها هم در جای خود مفید فایده‌اند (همان: ۱۹). مطالب کتاب شرح چهل حدیث، ابتدا به صورت درس در محفل طلاب حوزه علمیه قم مطرح شد و سپس به وسیله خود امام به صورت کتاب درآمد. قصد من در ابتدا آن بود که مطالب کتاب را در یک مقاله تلخیص کنم؛ ولی به دلایلی از این کار منصرف شدم. زیرا اولاً کتاب از حشو و زوائد خالی است و چندان مجالی برای تلخیص باقی نمی‌گذارد، ثانیاً مطالب کتاب بسیار متنوع است و تلخیص آن، به ناچار، تنوع مطلوب آن را از بین می‌برد و ثالثاً زبان کتاب موعظه‌ای است و تلخیص آن، ساختار زبانی کتاب را دچار آسیب می‌کند. بر این اساس، تنها به چند مطلب مهم آن اشاره‌ای کرده، تامل و تدبر در کتاب را به خوانندگان فهیم آن وامی‌گذاریم.

مطالعه اجمالی کتاب نشان می‌دهد که طریقی در پس زمینه فکری گزینش و تدوین احادیث آن وجود داشته، که احتمالاً چنین است: اخلاق سیر و سلوک آدمی است به سوی خداوند. از این روی، احادیثی در معرفی انسان و ویژگی‌های فطری او و نیز در شناساندن اوصاف الهی آمده است، تا مبدا و مقصد سلوک اخلاقی معلوم گردد. اما بیشتر احادیث مربوط به کیفیت سلوک اخلاقی و نیز شناسایی موانع حرکت از خود به خداوند است. روایاتی در مورد تفکر، اخلاص، شکر، عبادت، یقین، توبه، صبر، توکل و ذکر خداوند آورده شده است تا عناصر و مراحل سیر و سلوک را معرفی کند و در برابر، روایاتی نیز در خصوص ریا، عجب، کبر، حسادت، حب دنیا، نفاق، هوای نفس، غیبت، عصبیت، شک و وسواس برای شناساندن موانعی که فراروی سالک است، آورده شده است.

انسان و سرشت او. نکته اصلی در انسان شناسی امام خمینی مساله فطرت است. توجه فراوان ایشان به موضوع فطرت، نشانگر تاثیر فکری استاد بزرگوارشان مرحوم شاه آبادی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱).

انسان از منظر امام خمینی موجودی بی هویت نیست؛ اگرچه عناصر هویت او همگی به صورت استعداد است. بدان که نفوس انسانیه در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هبوط آن به عالم ملک در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات، بالقوه است و کم کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علا (همان: ۱۳).

بازشناسی این استعدادها و بالقوگی‌ها، که سرشت آدمی را می‌سازند، بسیار مهم است. زیرا آن‌ها قوای محرک عمل اخلاقی اند و برای سیر و سلوک آدمی ضرورت دارند. یکی از مهم ترین عناصر فطرت آدمی، عشق به کمال است:

یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله بنی‌الانسان مخمر بر آن هستند و یک نفر در تمام عایله بشر پیدا نشود که برخلاف آن باشد، و هیچیک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیاورد، فطرت عشق به کمال است. (همان: ۱۲۷). می‌توان گفت که علاقه آدمی به جمال و زیبایی، علم و دانایی و...، همگی ریشه در عشق به کمال دارند و به بیان دقیق تر، کمال، حیثیت تقییدی هر نوع تعلق خاطر است. اما باید توجه داشت که عشق اصیل آدمی به کمال مطلق است و جستجوی کمال‌های محدود و حتی وصال به آنها، او را از بی‌قراری نمی‌رهاند:

چون توجه فطری و عشق ذاتی به کمال مطلق متعلق است، و سایر تعلقات عرضی و از قبیل خطا در تطبیق است، هرچه انسان از ملک و ملکوت دارا شود و هرچه کمالات نفسانی یا کنوز دنیایی یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش روزافزون گردد و آتش عشقش افروخته گردد (همان: ۱۲۹).

اگر فطرت آدمی فقط همین عشق به کمال بود همگان به مقتضای آن، در صراط مستقیم به وصال کمال حقیقی نایل می‌شدند ولی در نهاد آدمی تمایلات دیگری هم هست که ای بسا زودتر از عشق به کمال، ظهور و بروز می‌یابند: بدان که نفس انسانی گرچه به یک معنی، که

اکنون ذکر آن از مقصود ما خارج است، مفطور بر توحید بلکه جمیع عقاید حقه است ولی از اول ولادت آن در این نشئه و قدم گذاشتن در این عالم، با تمایلات نفسانی و شهوات حیوانیه نشو و نما کند (همان: ۱۶۸). با توجه به این موضوع است که در مقایسه، می توان گفت جنبه های حیوانی آدمی فعلیت دارند: پس، انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود در این عالم و در تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات، که اداره شهوت و غضب است، نیست. (همان: ۱۸۸). از دیدگاه مؤلف کتاب، آنچه می تواند آدمی را از اسارت این تمایلات حیوانی رهایی بخشد، عنصر تربیت نفس است. فلسفه ارسال پیامبران از ناحیه خداوند و نیز تعبیه عقل در آدمی، همین تربیت نفوس انسانی است: چون عنایت حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مربی و مهذب به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است. این دو یکی مربی باطنی، که قوه عقل و تمییز است و دیگری مربی خارجی، که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می باشند. (همان: ۱۹۹). چون تربیت نفس و یا به تعبیر امام خمینی، جهاد نفس در هریک از ساحت های مختلف نفس، متفاوت است، ناچار باید به ساحت های آن اشاره شود. به بعضی مقامات نفس اشاره کرده و وجوه سعادت و شقاوت آن را اجمالا بیان نموده، کیفیت جهاد نفس را در آن مقام بیان می کنیم (همان: ۵).

مقام اول نفس جنبه ملکی اوست که همان ظاهر نفس است و مصدر فعالیت های بدنی و جوارحی آدمی است و قوای آن عبارتند از حواس ظاهری. سیطره نفس در این مقام از طریق وهم است. تربیت یا جهاد نفس در این مقام، «عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود، و آن ها را در تحت فرمان خالق قرار دادن، و مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است» (همان: ۶) به هر حال، عرصه تربیت نفس در مقام ملکی همین اعمال آدمی است و البته جهاد نفس در این مقام، کار دشواری است و بر مجاهدان آن وعده بهشت اعمال داده شده است: غالبا وصف جهنم و بهشت که در کتاب خدا و اخبار انبیا و اولیا شده، جهنم و بهشت اعمال است که از برای جزای عمل های خوب و بد تهیه شده است (همان: ۱۳).

مقام دیگر نفس، جنبه ملکوتی آن است که باطن نفس است و عرصه فعالیت نفس در این مقام، خلیقات است و جهاد نفس در این مرحله به اخلاق<sup>۱</sup> مربوط می شود: گاهی اشاره خفیه ای نیز به بهشت و جهنم اخلاق که اهمیتش بیشتر است شده (همان: ۱۸۸). و بالاخره، مقام سوم نفس که متاسفانه نام آن و نیز شرح آن ناگفته مانده و مؤلف محترم، مجال را برای طرح آن نامناسب دیده است: «ما می خواستیم اشاره به مقام سوم نفس و کیفیت مجاهده آن بنماییم... لیکن مقام را مناسب ندیدیم» (همان: ۲۷)

ولی از اشاره ای که در لابه لای جملات آمده می توان حدس زد که مقام سوم مربوط به شهود و عرفان است: گاهی هم به بهشت لقاء و جهنم فراق، که از همه مهمتر است، اشاره خفیه ای [گردیده ولی همه در پرده و از برای اهلش (همان: ۱۳). انسان برای رهایی از تمایلات حیوانی و پرداختن به پرورش استعداد های متعالی خود باید جهاد نفس را پیشه خود سازد تا عنصر اصلی فطرت او، یعنی عشق به کمال، مسیر درست فعلیت یافتن خود را بیابد:

هان ای عزیز، از خواب بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن و دامن همت به کمر زن، و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار، و تا عمر باقی است... چاره ای کن (همان: ۲۴).

اما چاره چیست؟ پاسخ امام این است که اولین چاره، تفکر است. تفکر. تفکر نقطه شروع سیر و سلوک اخلاقی، و منشا و مصدر خیرات و برکات زیادی است:

بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است (همان: ۱۹۱).

بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است (همان: ۴۱۳).

البته روشن است که مراد از تفکر، نوع عملی آن است؛ یعنی اندیشه ای که ثمره آن عملی است. اصولا از دیدگاه امام خمینی، علوم دینی و اخلاق، عملی اند و اگر در مواردی این ویژگی عملی را از دست بدهند، هویت خود را از دست داده اند.

معرفت دینی آن است که قلب آدمی را مطمئن و مؤمن سازد و این اطمینان و ایمان از سنخ اعمال جوانحی است: علم مطلقا طریق به عمل است حتی علم المعارف، منتها آنکه علم المعارف اعمالی است قلبی و جذباتی است باطنی که نتیجه آن اعمال و جذبات، و صور باطنه آن ها صورت جنت ذات و بهشت لقا است (همان: ۱۱).

پس تفکری مورد نظر است که ثمره عملی داشته باشد؛ اما چگونه می توان از یک اندیشه، نتیجه عملی گرفت؟ امام خمینی باز از راه معرفی عناصر فطرت آدمی، به این پرسش پاسخ می دهند. احترام به شخص بزرگ و عظیم در نهاد آدمی است و وجدان انسان به آن گواهی می دهد:

<sup>۱</sup> - امام خمینی اخلاق را در اینجا به معنای مضیق گرفته اند که موضوع آن فقط خلیقات یا ملکات نفسانی است؛ در حالی که معمولا اخلاق را به معنای عام می گیرند که موضوع آن شامل اعمال آدمی هم می شود

و نیز از اموری که در فطرت ثبت و مسطور است احترام شخص بزرگ و عظیم است. به علاوه، درک حضور کسی، خود مایه حرمت اوست و نیز، حاضر در کتاب فطرت لازم الاحترام است. می‌بینید که اگر انسان از کسی خدای نکرده بدگویی کند در غیابش، اگر حاضر شد فطرتا سکوت می‌کند و از او احترام می‌نماید (همان: ۴۸۲).

نقش تفکر در درونی سازی معارف دین: تفکر از آن رو اهمیت دارد که فطریات مذکور را به سمت صحیح سوق می‌دهد؛ یعنی آدمی با درک عظمت خداوند و احساس حضور فراگیر او، برحسب فطرت سلیم خود، به بزرگداشت خداوند می‌پردازد و با زبان نیایش و عبادت، حرمت او را پاس می‌دارد. به بیان دیگر، ارزش اصلی تفکر در آن است که زمینه خضوع و خشوع آدمی نسبت به خداوند را فراهم می‌کند. بی تردید، نقش مهمی که در روایات اسلامی برای تفکر ذکر شده است و مثلاً بالاترین عبادت را استغراق در تفکر در پیرامون خداوند و قدرت او دانسته اند، (همان: ۱۹۰). همگی به همین نقش مقدماتی آن برای خضوع و خشوع مربوط می‌شود. هرچند می‌توان گفت که نفس تفکر و تأمل ارزشمند است، اما بی تردید، در حوزه مسائل اساسی زندگی تفکری ارزش دارد که مایه تحول مطلوب در شخصیت آدمی گردد و گرنه، نمی‌توان گفت که ساعتی اندیشیدن از شصت سال پرستش کردن برتر است. (همان: ۱۹۱) از دیدگاه امام خمینی، علم هویت واقعی خود را در به بار نشاندن میوه عمل می‌یابد؛ من نیز چندان عقیده به علم فقط ندارم و علمی را که ایمان نیاورد حجاب اکبر می‌دانم، ولی تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود. علوم بذر مشاهدات است (همان: ۴۵۷). پس هرگاه علمی به مشاهده نینجامد، بذری را می‌ماند که به بار ننشسته است. آنچه در دیدگاه امام، علم واقعی و تفکر صحیح است، جمع آوری مفاهیم کلی در ذهن و تحلیل و تنسیق آن‌ها نیست؛ میزان در علم، حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیه نیست، بلکه میزان آن رفع حجب از چشم بصیرت نفس است و فتح باب معرفه الله است، و علم حقیقی آن است که چراغ هدایت ملکوت و صراط مستقیم تقرب حق و دار کرامت او باشد (همان: ۲۱).

نقش نیت در درونی سازی اخلاقی: نیت از مبادی عمل است و بر چگونگی وقوع فعل دلالت دارد. در برخی از مکاتب معروف اخلاقی معاصر، مانند سودگرویی، بهایی به نیت نمی‌دهند. از نظر سودگرویی، ارزش اخلاقی یک عمل تابع نتیجه آن است و مبدا صدور عمل از لحاظ اخلاقی بی اثر است. بر این اساس، آنچه ارزش اخلاقی دارد راستگویی است؛ خواه این عمل از روی فضیلت خواهی صورت گیرد و خواه از روی مصلحت اندیشی دنیایی و یا از ترس؛ در حالی که ایمانوئل کانت، فیلسوف معروف اخلاق، بهایی زیادی به نیت می‌دهد و چگونگی انگیزش آدمی به انجام عمل را تعیین کننده ارزش اخلاقی آن عمل می‌داند. اگرچه کانت در اصل بازشناسی اهمیت نیت در اخلاق، بر صواب است و بر مکاتبی مانند سودگرویی برتری دارد، اما در بیان کیفیت نیت مطلوب برای عمل اخلاقی بر خطا رفته که بیان آن از مجال این مقاله خارج است.

امام خمینی در موارد متعددی از کتاب مزبور، بر اهمیت نیت در تعیین صحت و سقم اخلاقی عمل تأکید نموده اند: نیت صورت کامله عمل و فصل محصل او است، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است. چنانچه عمل واحد به واسطه نیت گاهی تعظیم و گاهی توهین است (همان: ۲۳). به هر حال، نیت چنانچه مؤلف می‌گوید، «عبارت است از اراده باعنه به عمل» (همان: ۲۹). به طوری که مصدر انجام فعل همین نیت است.

اما جای این پرسش است که خود نیت چگونه شکل می‌گیرد و از کجا سرچشمه می‌گیرد، مؤلف محترم که در این خصوص، رساله مستقلاً هم نگاشته است آدر این کتاب می‌گوید: «نیت تابع غایات اخیره است.»<sup>(۳۹)</sup> یعنی شکل گیری نیت از همان مطلوبهای نهایی آدمی است. این خواسته‌های اساسی و غایی اوست که نیت وی را معین می‌کند. دل بستگی‌های نهایی انسان، نیت او را رقم می‌زند و نیت به نوبه خود منشا انجام فعل متناسب با آن می‌گردد. ولی باز این پرسش مطرح می‌شود که مطلوبهای نهایی آدمی چگونه سامان می‌گیرند؟ آیا به طور فطری و غیراقتسابی در نهاد آدمی قرار داده شده اند؟ مؤلف پاسخ می‌دهد:

اما جالب آن که خود ملکات اخلاقی و شاکله باطنی انسان مرهون اعمال اوست و کار نیک و صواب موجب تقویت ملکه فضیلت، و کار نادرست موجب شکل گیری ملکات زشت است. بر این اساس، مؤلف هشدار می‌دهد که نباید گذاشت معاصی به حدی برسد که در درون جان آدمی به صورت ملکه‌های زشت اخلاقی درآید. پس آنچه مصدر عمل است، نیت است؛ که خود، ریشه در مطلوبهای آدمی دارد و آن هم از سرزمین ملکات روحی انسان سرچشمه می‌گیرد. اما ملکات، محصول اعمال آدمی است. در نتیجه، نوعی تفاعل بین عمل اخلاقی و ملکات اخلاقی وجود دارد؛ به طوری که یکی دیگری را تقویت می‌کند.

یک گام در عرصه عمل اخلاقی به جلو نهادن، به معنای فراهم آوردن زمینه عملهای اخلاقی دیگر است. زیرا آن عمل به نوبه خود آب حیاتی است که بر ریشه اعمال آتی انسان یعنی ملکات روحی ریخته می‌شود.

اینک باید دید که کدام نیت و کدام ملکه روحی فضیلت است و سزاوار تحسین و شایسته تحصیل. امام خمینی در جملات گویایی پاسخ این پرسش را می‌دهند:

<sup>۲</sup> - منظور، رساله طلب و اراده است که امام خمینی در جوانی نگاشته اند.

ملکات در صورتی فاضله است که نفس اماره در آن تصرف نکند و در تشکیل آن قدم نفس دخیل نباشد بلکه شیخ استاد ما، دام ظلّه می‌فرمودند میزان در ریاضت باطل و ریاضت شرعی صحیح قدم نفس و قدم حق است. اگر سالک به قدم نفس حرکت کرد... ریاضت باطل و سلوک آن منجر به سوء عاقبت می‌شود(همان: ۹۸). آری، رها شدن از خودخواهی ملاک رستگاری است. اما نکته اینجاست که خودخواهی گاهی در لباس رستگاری درمی‌آید و راهزن سالک می‌شود.

عمده به فکر تصفیه و اصلاح افتادن است و از خوب بیدار شدن است. منزل اول انسانیت «یقظه» است. و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت است، و فهمیدن این که انسان مسافر است، و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد و راحله انسان خصال خود انسان است. مرکوب این سفر... همت مردانه است. نور این طریق مظلم ایمان و خصال حمیده است(همان: ۶۵).

عوامل درونی مؤثر بر تربیت اخلاقی و عرفانی امام خمینی(ره): مراد از عوامل درونی - چنان که در مقدمه اشاره شد - مواردی است که به خود امام (س) مربوط است و مشتمل است بر ویژگی‌های فردی، به کارگیری شیوه‌های خاص و تأکید بر اعمال و رفتارهای ویژه‌ای که ایشان در مسیر رشد و تعالی اخلاقی و عرفانی خود، مورد توجه قرار داده اند.



## منابع و مراجع

- [۱] آران، تقی، (۱۳۹۳)، پیوند روح، نور و سکینه در قرآن و نقش آنها در حیات اخلاقی انسان با تکیه بر ارزیابی دیدگاه علامه طباطبایی، دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث ۴۸ (۱).
- [۲] احمدآبادی، محمد، (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه ای عقلانیت و انسان اخلاقی در اندیشه کانت و ملاصدرا، کنفرانس بین المللی مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ترکیه - استانبول، شرکت مدیران ایده پردازان پایتخت ایلیا.
- [۳] اسلامی، علی، (۱۳۹۳)، سرنوشت نظام اخلاقی مولانا در پرتو نظریه ی بی اعتمادی به انسان، سومین همایش متن پژوهی ادبی، نگاهی تازه به آثار مولانا، تهران، هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۴] انصاریان، علی، (۱۳۷۵)، جایگاه «انسان شناسی» در نظام اخلاقی کانت، دو فصلنامه پژوهش‌های فلسفی ۱۰ (۱۸).
- [۵] بخشی، علی، (۱۳۹۰)، بررسی نقش اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی در انسان‌ها، کنگره بین‌المللی مطالعات رفتاری جامعه و سبک زندگی سالم، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- [۶] پارسانیا، محمد، (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- [۷] پناهی آزاد، حسن، (۱۳۹۲)، انسان شناسی فلسفی، تهران: عروج، چاپ اول.
- [۸] حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۳۹۲)، معادشناسی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ دوم و سوم.
- [۹] خالقی، داوود، (۱۳۸۷)، بررسی تاثیر محیط بر اخلاق انسان از دیدگاه متفکران اسلامی، اولین همایش بین المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه شهری، تبریز، دانشگاه اسوه، دانشگاه آتاترک ترکیه.
- [۱۰] خمینی، روح اله، (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، صحیفه امام، تهران، چاپ اول.
- [۱۱] جعفری، کاظم، (۱۳۹۲)، تحلیلی بر چگونگی حفظ کرامت انسانی بر مبنای اخلاق تعلیم و تربیتی امام رضا(ع)، یازدهمین کنگره ملی پیشگامان پیشرفت، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- [۱۲] رضایی، محمد، (۱۳۹۰)، آموزه های دینی و اخلاقی انسان در شاهنامه فردوسی، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- [۱۳] روح الامینی، رضا، (۱۳۷۷)، اخلاق محتشمی، با دیباچه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- [۱۴] درویش، مهدی، (۱۳۸۴)، بررسی معیارهای انسان گرایی و اخلاق محوری با تاکید بر طراحی معماری ایرانی اسلامی، دومین کنفرانس بین المللی یافته های نوین پژوهشی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری، تهران، کنفدراسیون بین المللی مخترعان جهان (IFIA)، دانشگاه جامع علمی کاربردی.
- [۱۵] سمندی، مجید، (۱۳۹۲)، بررسی بعد اخلاقی شبیه‌سازی انسانی در فقه و حقوق اسلامی، کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- [۱۶] شریانی، رسولی، جمشیدی راد، محمدصادق، خودروان، حسن، (۱۳۹۲)، تبلور انسان شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی(ره)، نشریه الهیات و علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۳۱-۴۲.
- [۱۷] شریفی، نرگس، (۱۳۸۲)، نقد و بررسی رویکرد سواد اخلاقی از منظر عاملیت انسانی، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت ۵ (۲).
- [۱۸] شیروانی، علی، (۱۳۸۹)، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دارالفکر، چاپ پنجم.
- [۱۹] فقیهی، علی نقی، شکوهی، محسن، شعبانی، حسن، (۱۳۹۳)، مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی(ره)، نشریه پژوهش‌های معنوی، شماره ۱، صص ۱-۱۱.
- [۲۰] قادری، عظیم، (۱۳۹۳)، علل گرایش انسان امروزی به اخلاق، سومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، تهران، موسسه برگزار کننده همایش های توسعه محور دانش و فناوری سام ایرانیان.
- [۲۱] قبادی، فرهاد، (۱۳۸۸)، راه های شناخت فضایل و رذایل اخلاقی (با توجه به دیدگاه حضرت امام خمینی (ره))، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه قم - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- [۲۲] قربانی، سمیرا، (۱۳۷۴)، اوصاف اخلاقی مورد نکوهش انسان در قرآن، چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی، زنجان، گروه فلسفه دانشگاه زنجان.
- [۲۳] غزالی، رحیم، (۱۳۸۱)، فضا خشونت بازجست انسانیت و اخلاق در رمان من زنده‌ام، نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجو استان خراسان شمالی، بجنورد، دانشگاه کوثر خراسان شمالی.

- [۲۴] عباسی، ولی اله، غفاری، علی، (۱۳۹۶)، اخلاق و آزادی از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجله اخلاق، دوره ۷، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲۴، صفحه ۹-۵۲.
- [۲۵] کاظم زاده، فاطمه، (۱۳۹۳)، سیر استقرایی تربیت انسان در حکمت های اخلاقی نهج البلاغه، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- [۲۶] کیخا، علی، (۱۳۸۶)، جایگاه عقل در تعلیم و تربیت اسلامی، اولین همایش علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه، بصورت الکترونیکی، شرکت طلای سبز، انجمن پایش.
- [۲۷] عسگری، علی، سلیمانی، رضا، (۱۳۹۴)، دیدگاه اخلاقی امام خمینی، نشریه اخلاق، جلد ۸ شماره ۳۰ صفحات ۴۳-۵۸.
- [۲۸] معین، محمد، (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- [۲۹] موحد نیا، معصومه، (۱۳۹۳)، انسان شناسی اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه قم - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- [۳۰] میزرای، جلال، (۱۳۹۰)، مبانی انسان شناسی در سیره امام خمینی (ره)، مجله پژوهشهای تعلیم و تربیت، دوره ۴، شماره ۷، صفحه ۱۵۱-۱۶۵.
- [۳۱] مهربانی، اکبر، (۱۳۹۵)، اخلاق عملی در قرآن با تکیه بر دیدگاه امام خمینی در کتاب چهل حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم - دانشکده علوم قرآنی آمل.
- [۳۲] محمدی، محمد، (۱۳۹۲)، اخلاق و بحرانهای علوم انسانی با تأکید بر معارف علوی، اولین همایش ملی علوم انسانی اسلامی، بصورت الکترونیکی، موسسه آموزشی مس رایان پیشرو.
- [۳۳] موسوی، امیر، (۱۳۹۳)، تأثیرگذاری اخلاق اسلامی در زندگی و سرنوشت انسان، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- [۳۴] ناصری، محمد، (۱۳۸۴)، بررسی اخلاق اسلامی و کرامت انسانی و دینداری در تربیت دینی، کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون.
- [۳۵] نصر اصفهانی، محمد، (۱۳۷۹)، فلسفه اخلاق و تربیت، اصفهان: انتشارات فرهنگ مردم، چاپ اول.
- [۳۶] نعمتی، قاسم، (۱۳۸۹)، نقش خلاقیت انسان در معنابخشی به زندگی با رویکرد اخلاق دینی، همایش ملی اخلاق علم و اخلاق حرفه ای در مکتب علامه طباطبایی (ره)، تبریز، دانشگاه صنعتی سهند تبریز - مرکز مطالعات و پژوهش های علم و دین.
- [۳۷] نوروز زاده، علی، (۱۳۹۴)، نقش ابتلا به شدايد در تقويت روحانی انسان با تأکید بر آرای امام خمینی (در شرح چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل)، نشریه انقلاب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۰، صفحه ۱۱۷-۱۳۹.
- [۳۸] همو، حمید، (۱۳۷۷)، بررسی مولفه های اخلاقی محیط و منزلت انسان از منظر قرآن کریم، چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی، زنجان، گروه فلسفه دانشگاه زنجان.